

مقدمه

در سنت مسیحی درباره منشأ فعل اخلاقی، سه دیدگاه رایج است: اولین دیدگاه، «اخلاق خدامحور» است که بر اساس آن، جهان دارای هدف است و زندگی درست، منوط به تحقق این هدف است. در مسیحیت، هدف از خلقت، عشق به خدا و انسان‌هاست. در نتیجه، اخلاق و پرستش خدا با هم ارتباط استواری می‌یابند. بنابراین، منشأ اخلاق را باید در کلام خدا و متون مقدس جست‌وجو کرد. به عبارت دیگر، امر اخلاقی امری است که خدا به آن فرمان داده است. دیدگاه دوم، «اخلاق طبیعت‌محور» یا عقل‌محور است. در این دیدگاه، اخلاق مستقیماً با خدا و دین ارتباط پیدا نمی‌کند. خدا طبیعت را آفریده و در نهاد همه موجودات طبیعی اهدافی قرار داده است. عقل انسان توانایی شناخت این اهداف و در نتیجه، شناخت اصول اخلاقی را دارد. در واقع، این دیدگاه قائل به حسن و قبح عقلی، به شکل افراطی آن است؛ یعنی معتقد است که عقل انسان در شناخت امور اخلاقی کفایت می‌کند. دیدگاه سوم «اخلاق مبتنی بر شخص‌گرایی» است که طبق آن، طبیعت دارای اهدافی است، اما ممکن است تحقق این اهداف، مانع رشد و تکامل انسان شود. از این‌رو، انسان می‌تواند در طبیعت دخالت کند و قوانین آن را در جهت تحقق رشد و تکامل انسانی تغییر دهد. طبق این دیدگاه، امر اخلاقی، امری است که به رشد و شکوفایی انسان کمک می‌کند (کیت وارد، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴).

در میان منابع اخلاق مسیحی یعنی کتاب مقدس و سنت مسیحی؛ اصول و روش‌های فلسفی؛ علوم تجربی و سایر معارف بشری؛ و تجربه عام بشری (جیمز، ۱۹۸۶، ص ۸۸)، کتاب مقدس مهم‌ترین جایگاه را دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت: کتاب مقدس منبع اصلی اخلاق مسیحی است و هیچ اخلاق مسیحی‌ای وجود ندارد که حجیت کتاب مقدس را انکار کند؛ زیرا مسیحیت جدای از کتاب مقدس، هویت ماندگاری ندارد. مسیحیان همواره کتاب مقدس را بخشی از موعظه‌ها، نکوهش‌ها، اصلاح‌ها و تمرین‌های خود برای درستکاری می‌دانند و این کتاب را برای انجام این کارها مفید می‌دانند. کلیساهای مسیحی تقریباً یک‌صدا اعلام کرده‌اند که کتاب مقدس مرجع بینش و قضاوت اخلاقی است (همان، ص ۵۷، ۶۰، ۸۸). کتاب مقدس، صرفاً گزارشی از حوادث تاریخی نیست، بلکه مشتمل بر مطالب فراوان دیگری نیز هست. بنابراین، اگر زمانی معلوم شود که گزارش‌های تاریخی آن قابل اعتماد نیست، می‌تواند به‌عنوان منبعی غنی از حکمت‌های اخلاقی مطرح باشد (لوفمارک، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹).

علاوه بر نقش مهمی که کتاب مقدس در تعیین هدف و جهت‌گیری کلی اخلاق مسیحی دارد، بسیاری از مطالب و داستان‌های آن نیز در شکل‌دادن به آموزه‌های اخلاق مسیحی، نقش تعیین‌کننده‌ای

خاستگاه اخلاق مسیحی در عهد جدید

سمیه عمادی اندانی / دکتری علوم، قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان
دریافت: ۱۳۹۴/۴/۴ - پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۵

s.emadi64@yahoo.com

چکیده

اخلاق مسیحی به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین سنت‌های اخلاق دینی، تأثیر بسیاری بر مکاتب اخلاقی پس از خود داشته است. از این‌رو، توجه پژوهشگران این حوزه را به خود جلب کرده است. عهد جدید، خاستگاه اولیه و اصلی اخلاق مسیحیت، به‌شمار می‌رود. هر چند این کتاب مقدس، یک اثر اخلاقی به‌شمار نمی‌رود و تعالیم اخلاقی بخش مستقل و مشخصی از آن را به خود اختصاص نمی‌دهد، ولی با تحلیل گزاره‌های فقهی، موعظه‌ای و روایی آن، می‌توان تعالیم اخلاقی بسیاری از آن استخراج نمود. این نوشتار سعی دارد نمایی کلی از ویژگی‌های اخلاق عهد جدید، آسیب‌ها و رویکردهای اخلاقی این کتاب را به تصویر کشیده، برخی آموزه‌های اخلاقی و تربیتی موجود در این کتاب را بازگو کند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، مسیحیت، عهد جدید، انجیل.

دارند. مانند هفت قانون نوح، که مسیحیان معمولاً آن را به سه قانون کاهش می‌دهند: پرهیز از زنا، قتل و بت‌پرستی و یا قوانین مطرح در عهد عتیق؛ زیرا گرچه مسیحیان خود را ملزم به رعایت تمام ۶۱۳ دستوری که در سفر خروج آمده است نمی‌دانند، اما «ده فرمان»، نقش برجسته‌ای در اخلاق مسیحی دارد (استفن، ۲۰۱۰، ص ۲۵-۳۱) همچنین برخی از رفتارهای شخصیت‌های عهد عتیق، به‌عنوان اصول اخلاقی مطرح می‌شوند؛ رفتارهایی مانند حفظ خانواده، محافظت از دارایی خانواده و حفاظت از اجتماع (جیمز، ۱۹۸۶، ص ۴۳۵-۴۳۶).

هدف نگارنده، در این پژوهش بررسی ویژگی‌ها، چالش‌ها و رویکردهای اخلاق در عهد جدید است. منظور از «ویژگی» در این مقاله، بیان خصوصیات کلی حاکم بر فضای اخلاقی در سراسر عهد جدید است، که همه بخش‌های گوناگون عهد جدید در این ویژگی‌ها مشترکند. اما مراد از «رویکرد»، بیان ساختار، سبک و راه و روش و پیش‌فرض‌های اخلاقی قسمت‌های مختلف عهد جدید مثل رویکرد اخلاقی در اناجیل، در رساله‌های پولس و در رساله یعقوب است.

ویژگی‌های اخلاق عهد جدید

مسیحیان، مانند بیشتر کسانی که به خدا ایمان دارند، بر این باورند که خدا از آفرینش انسان و جهان هدفی دارد. کمال انسانی در این است که از این هدف، درکی درست داشته باشد و بر اساس این هدف، زندگی کند. به همین دلیل در مسیحیت، مثل سایر مکاتب خداوآورد، اصل بر این است که اخلاق و پرستش خدا تفکیک‌ناپذیرند (رک: کیت وارد، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳). مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی این کتاب عبارت‌اند از:

اخلاق عهد جدید، مرحله‌ای از اخلاق عهد عتیق

از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاق عهد جدید این است که این اخلاق، مرحله‌ای از اخلاق عهد عتیق است. مسیحیت، در مجموع یک خوانش تازه از الهیات و آداب یهودی است که توسط عیسی مسیح آغاز شد. سپس، توسط رسولان او ادامه یافت. به همین دلیل، مسیحیت را به‌درستی می‌توان دینی دانست که از دل یهودیت بیرون آمده است (صادق‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴). این دین جدید، متون دین قبلی را به رسمیت می‌شناسد و مبانی تئوریک دین قبلی را فی‌الجمله می‌پذیرد. پس برای بحث در هر موضوعی چون خدا، انسان، مرگ، نجات، آینده، معاد و... در مسیحیت، باید دید که ریشه یهودی آن چه بوده و اگر تحقیقی بدون نگاه به سابقه یهودی آن به انجام برسد، پژوهش ناقصی خواهد بود.

از متون مقدس مسیحی برمی‌آید که عیسی به دنبال این نیست که اخلاقی ارائه نماید که به‌طورکلی از تفسیر رایج سنت حاخامی یهود متفاوت باشد. حتی عیسی علیه السلام بیشتر در این متون، با قاطعیت به جامعه یهودی و اندک هواداران خود چنین اطمینان می‌دهد:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هر آینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (متی: ۵: ۱۷-۱۹).

آنچه اخلاق مسیحی را از اخلاق یهودی متمایز می‌کند، تفاوت در آموزه‌ها نیست، بلکه تفاوت در نگاه به آموزه‌هاست. اخلاقی که عیسی بیان می‌کند، اخلاقی است که بر کانونیت انسان شکل می‌گیرد، برخلاف اخلاق یهودی که تبیین اراده خدا از انسان است و انسان باید این اراده را انجام دهد. مثلاً، وقتی در روز شنبه مریضی را شفا می‌دهد، فریسیان می‌گویند: چرا شریعت خدا را زیر پا گذاشتی، عیسی می‌گوید: سبب در خدمت انسان است، نه انسان در خدمت سبب. عیسی انسان را کانون اخلاق قرار می‌دهد. او در استدلال بر این مدعا که شریعت باید در خدمت انسان باشد، به مانند یک عالم یهودی، به کتاب مقدس عبری استدلال کرده، می‌گوید: «در تورات نخوانده‌اید که در روزهای سبت کهنه در هیکل سبت را حرمت ننگه نمی‌دارند و بی‌گناه هستند» (متی ۱۲: ۵). او با این استدلال بر آن است تا کهنه را به این نکته متوجه کند که حال شما بر اساس کتاب مقدس، خدمت‌رسانی کهنه را به معبد در روز هفتم، خلاف نگهداری حرمت آن روز نمی‌دانید و آنها را گناهکار نمی‌پندارید، چگونه است که رفتار من را در خدمت کردن به انسان‌ها گناه تعبیر می‌کنید؟! (رک: بنکرتن، ۱۹۸۰، ص ۲۷). درحالی‌که، شأن آدمی از معبد فزون‌تر است «در اینجا شخص بزرگ‌تر از هیکل است» (متی ۱۲: ۶). خدمت به او مهم‌تر است از خدمت به هیکل و معبد. اگر خدمت کهنه در روز هفتم به معبد، با حرمت این روز منافات ندارد، پس خدمت به انسان هم در این روز، با حرمت آن ناسازگار نیست.

اخلاق عهد جدید مبتنی بر حضرت عیسی علیه السلام

هدف نظام اخلاقی عهد جدید، این است که عشق به مسیح با جان انسان‌ها آمیخته گردد و به هدف خلقت، که ورود به ملکوت الهی و تشبه به مسیح است، نائل آیند (فبری، ۱۳۸۸، ص ۷۴). از این‌رو، کلیه مجوزهای اخلاقی در عهد جدید، بر سیره و گفتار مسیح مبتنی است؛ یعنی هر آنچه مسیح انجام داده و یا به آن امر کرده، عملی اخلاقی است و هر آنچه مسیح از آن نهی کرده، غیراخلاقی است.

دینی مسیحیان استوار کرد. به همین دلیل، همه آموزه‌های عهد جدید و آئین‌های مسیحی از این آموزه تأثیر پذیرفته‌اند و به گونه‌ای عمیق با آن در ارتباط هستند. در آیین و رفتار دینی مسیحیان، موارد بسیاری وجود دارد که تنها در صورتی معنادار خواهند بود که اعتقاد به رستائیز و بازگشت عیسی وجود داشته باشد. برای نمونه، می‌توان از آیین غسل تعمید که نشانه ورود به جامعه کلیسا است، آغاز کرد. این عمل، در شمار اسرار کلیسا و «به معنای دفن شدن و برخاستن برای زندگی جدید است»، چیزی که به هنگام بازگشت عیسی روی خواهد داد. همچنین در آیین عشای ربانی، که اتحاد مقدس خوانده می‌شود (ون وورست، ۱۳۸۵، ص ۷۴)، مسیحیان با فرو بردن تکه‌ای نان که نمادی از جسم عیسی است، در کاسه‌ای از شراب که آن هم نمادی از خون عیسی است، به صورت نمادین بدن خود و عیسی را درهم می‌آمیزند و با عیسی متحد می‌شوند تا آن‌گاه که عیسی بازمی‌گردد، آنان نیز که در گوشت و خون با مسیح شریک شده‌اند، با او بازگردند. روشن است که این اسرار مسیحی، تنها در این صورت قابل درک می‌باشد که در کنار آموزه بازگشت مسیح قرار گیرند.

در این میان، اخلاق عهد جدید با آموزه بازگشت عیسی کاملاً در ارتباط است. به گفته یکی از محققان «این اخلاق قهرمانانه، اساساً آخرت‌شناسانه است» (رک: روبرت، ۲۰۱۴، ج ۲). این اخلاق، بر بن‌نگرشی آخرت‌شناسانه استوار می‌شود، نگرشی که با انتظار و مراقبه همراه است؛ چیزی که در سراسر اناجیل و بارها مورد تأکید بوده است: «پس بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح» (مرقس ۱۳: ۳۵). این وعده آخرت‌شناسانه، زمینه مناسبی است برای موعظه دایمی رعایت آنچه عیسی گفته است. همواره بر این موضوع تأکید می‌شود که با بازگشت عیسی و اقامه ملکوت الهی، تنها کسانی وارد این ملکوت خواهند شد که اخلاقی زیسته باشند و بر اساس آنچه عیسی گفته است؛ رفتار کرده باشند: «تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نگردد، هرگز در ملکوت الهی داخل نخواهید شد» (متی ۵: ۲۰).

اوج این رهیافت آخرت‌شناسانه در اخلاق عهد جدید، در رسایل پولس تجلی کرده است. در نگاه پولس، فهم اخلاقی مسیحیان با الحاق آنان به مسیح در زندگی روحانی وی کامل می‌گردد: «با مسیح مصلوب شده‌ام، ولی زندگی می‌کنم، لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد» (غلاطیان ۲: ۲۰)؛ «زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است، چونکه این را دریافتیم که یک نفر برای همه مرد پس همه مردند» (دوم قرنتیان ۵: ۱۴ و نیز رومیان ۶: ۱۱-۱۰؛ همان). در این نگرش، غایت زیست

در ادبیات دینی عهد جدید، عیسی به شکل خودکار مایه نجات است. کافی است به او ایمان آورده شود تا رهایی حاصل گردد. او بنده بلاکش خداست، و بدون اینکه اراده نجات قوم را داشته باشد و یا به آنان راه نجات و رهایی را یاد دهد و برای آنان اخلاقی پی‌ریزی کند، آنان با ایمان آوردن به وی، نجات خواهند یافت (اول یوحنا ۴: ۹، رومیان ۵: ۸، اول قرنتیان ۵: ۷). در این بخش از الهیات مسیحی، عیسی میانجی است و وجود او به شکل ماشینی، موجب آشتی دادن خدا و انسان می‌گردد. به عبارت دیگر، عیسی با فدیة کردن خود، رابطه میان انسان و خدا را اصلاح می‌کرد؛ رابطه‌ای که در روزگار نخستین بر اثر گناه آدم، نیای انسان، تیره شده بود. این درک از نجات، آدمی را به یاد «بز طلیعه» در یهودیت می‌اندازد که در روز عید کفار، گناهان قوم را می‌شوید (لاویان ۱۶: ۲۰-۲۲). همان چیزی که یوحنا به روشنی از آن یاد می‌کند: «مسیح بره خدا بود که گناهان جهان را برمی‌دارد» (یوحنا ۱: ۲۹). و پولس با حرارت بیشتری بر آن تأکید دارد: «او آمد که با قربانی کردن خود، گناه را بردارد» (عبرانیان ۹: ۲۶). «تا سرانجام همه ما در ایمان و شناخت خود از فرزند خدا متحد شده، رشد کنیم و به پری مسیح برسیم» (افسیان ۴: ۱۳): «ای فرزندان من، بار دیگر در وجود خود برای شما احساس درد می‌کنم، مانند مادری که درد زایمان او را فرا گرفته، تا شکل مسیح را به خود بگیرد» (غلاطیان ۴: ۱۹). «زیرا خدا که از ابتدا می‌دانست چه کسانی به سوی او خواهند آمد، چنین اراده فرمود که اینان به شباهت فرزندش درآیند، تا مسیح فرزند ارشد باشد و آنان، برادران او» (رومیان ۸: ۲۹). «او با یک قربانی، همه آنانی را که از گناهانشان پاک می‌شوند، تا ابد کامل می‌گرداند ... پس حال که گناهان ما به‌طور دایمی بخشیده و فراموش شده است، دیگر چه نیازی است که برای آموزش گناهان، بار دیگر قربانی تقدیم کنیم؟» (عبرانیان ۱۰: ۱۴ و ۱۸).

ویلیام بارکلی مفسر انجیل، هدف از آمدن مسیح را مصالحه دادن بشر با خدا می‌داند، تا شکاف بین انسان و خدا از بین رود و در امر مصالحه، این خدا بود که گام اول را برداشت. خدا می‌خواست که انسان‌ها را دوباره به آغوش پرمهر خود بازگرداند. آنچه موجب این مصالحه گردید، همانا خون صلیب بود. صلیب دلیلی بر حاضر بودن محبت الهی است (بارکلی، بی‌تا، ۵۲-۵۳).

اخلاق آخرت‌گرایانه عهد جدید

رستائیز عیسی برای مسیحیان دو پیامد مهم داشت: الف. حقانیت عیسی را اثبات می‌کرد. به همین دلیل، مسیحیان هر ساله این روز را جشن می‌گیرند. ب. انتظار بازگشت عیسی را در زندگی و درک

اخلاقی یک مؤمن مسیحی، زیستن در عیسی و یکی شدن با اوست، تا به هنگام بازگشت عیسی نیز دوباره با او بازگردد.

اخلاقی مبتنی بر «محبت»

اصل محبت، والاترین اصل اخلاقی حاکم بر عهد جدید است. در انجیل آمده است:

گفته شده که اگر شخصی چشم کسی را کور کند، باید چشم او را نیز کور کرد و اگر دندان کسی را بشکنند، باید دندانش را شکست. اما من می‌گویم که اگر کسی به تو زور گوید، با او مقاومت نکن؛ حتی اگر به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز پیش بیر تا به آن نیز سیلی بزند. اگر کسی تو را به دادگاه بکشاند تا پیراهنت را بگیرد، عباي خود را نیز به او ببخش. اگر یک سرباز رومی به تو دستور دهد که باری را به مسافت یک میل حمل کنی، تو دو میل حمل کن. اگر کسی از تو چیزی خواست، به او بده و اگر از تو قرض خواست، او را دست خالی روانه نکن. شنیده‌اید که می‌گویند با دوستان خود دوست باش و با دشمنان دشمن؟ اما من می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید، و هر که شما را لعنت کند، برای او دعای برکت کنید؛ به آنانی که از شما نفرت دارند، نیکی کنید، و برای آنانی که به شما ناسزا می‌گویند و شما را آزار می‌دهند، دعای خیر نمایید (متی ۵: ۳۸-۴۴)

مطابق عهد جدید، عفو و بخشش از حکمت سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا دشمن را خلع سلاح می‌سازد و چه بسا ممکن است جنگ و خونریزی را پایان دهد. همچنین ممکن است با محبت بتوانی زیرکانه به دشمنت آسیب برسانی، همان‌طور که پولس می‌گوید:

برادران عزیز، هرگز از کسی انتقام نگیرید؛ انتقام خود را به خداوند واگذار کنید؛ چون در کتاب آسمانی نوشته شده که مجازات انسان‌ها از آن اوست. پس، اگر دشمنت گرسنه باشد، به او غذا بده و اگر تشنه باشد، به او آب بده تا از کاری که کرده، شرمگین و پشیمان شود. اجازه ندهید بدی بر شما چیره شود، بلکه با نیکی کردن، بدی را مغلوب سازید (رومیان ۱۲: ۱۹-۲۱).

مؤمنان به مسیح، این آموزه را اساس دین خود شمرده‌اند. در این رابطه به ارکان اخلاقیات مطرح‌شده توسط عیسی علیه السلام استناد می‌کنند که از میان تمام شریعت موسی علیه السلام، محبت را بالاترین اصل می‌دانند و در پاسخ فقیهی که از روی امتحان از او پرسید: استاد، کدام حکم شریعت بزرگ‌تر است؟ پاسخ داد: اینکه خداوند، خدای خود را با همه دل و تمامی نفس و فکر خود، محبت نمایی (کاکانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳-۱۳۴).

این پاسخ عیسی علیه السلام نشان می‌دهد که خداوند شخصیت اخلاقی حاکم بر جهان است. آیات بسیاری در عهد جدید نشان می‌دهد که خدا بیش از هر چیز دیگری، عشق است و در بالاترین سطح عشق و محبت قرار دارد؛ عشقی که اگر درک شود، نتیجه آن عشق به تمام هستی و موجودات و عشق به انسان‌های همسایه خویش است (هیوم، ۱۳۷۳، ص ۳۵۰). به این ترتیب، خدای عهد جدید، خدایی است

که در قلب هر انسانی جای دارد. از این رو، تنها راه ارتباط با او، قلب، عشق و امید و ایمان است و عشق از امید و ایمان برتر است (تسالونیکان، ۱: ۳؛ رومیان، ۵: ۵-۱). کسی که از موهبت عشق عاری است، از حقیقت روحانی بویی نبرده است. این مفاهیم به طور مکرر در اناجیل چهارگانه و نامه‌های پولس مطرح شده است. عشقی که متوجه به عیسی (پسر) و خدا (پدر) است و موجب رستگاری انسان و پیوند او به ابدیت و حقیقت مطلق روحانی می‌شود و چنان وجود انسان را پاک می‌سازد، که نه تنها آلودگی گناه ازلی از او برداشته می‌شود که تمامی وجود او از گناه پاک می‌شود؛ هم از گناهی که از حادثه عدن و به واسطه آدم علیه السلام دامنگیر او شده است و یا گناهان مجسم و ظاهری که او در طول زندگی خود به واسطه دوری از خدا انجام داده است (دوروزمون، ۱۳۷۴، ص ۱). اکنون از طریق عیسی مسیح و عشق به او، و تطبیق خود به واقعه مصلوب شدن او، به سوی خدا بازمی‌گردد و همه دل و وجود و نفس خود را از عشق به او سرشار می‌کند و چنان عشق از او جاری می‌شود که نه تنها قلب و جان او را به خدا نزدیک و موجبات رستگاری او را فراهم می‌سازد، که حتی این جریان و سریان بر تمام هستی او جاری گردیده و موجب می‌شود تا او به همه موجودات و خلائق عالم هستی شفقت داشته باشد؛ شفقتی که ثمره عشق مطلق او به مطلق‌ترین واقعیت‌ها یعنی خداوند متعال است (براونینگ، ۲۰۰۹، ص ۳۲۳). عشق و محبت را به تعبیری می‌توان «تکامل اخلاقی» معنا کرد و در زندگی اخلاقی نیز نیاز به یاری عشق، امری محسوس است که البته توان و ثمردهی آن همیشه بارز نیست؛ چه بسا اکثراً مخفی باقی می‌ماند (سترهان، ۱۹۰۸، ص ۱۶۷).

چالش‌های اخلاق در عهد جدید

ابهام در ارتباط اخلاق و شریعت

در عهد جدید، در پاسخ این سؤال که برای رسیدن به نجات، علاوه بر ایمان و اخلاق، به رعایت اعمال شریعت نیازی هست یا خیر؟ دو پاسخ متفاوت وجود دارد. در رساله یعقوب بر نجات از راه ایمان، اخلاق و رعایت قوانین شریعت موسوی تأکید شده است. وی معتقد است: مسیحیت واقعی تنها با حرف زدن حفظ نمی‌شود، بلکه باید در رفتار نشان داده شود: «چه سود دارد اگر کسی گوید، ایمان دارم، وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟... ایمان اگر اعمال ندارد، در خود مرده است... انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمان تنها» (یعقوب، ۲، ص ۱۴-۲۴). در مقابل این دیدگاه، دیدگاه پولس قرار دارد. وی در مسیحیت، ایمان به مسیح را جایگزین عمل به شریعت کرد و

ایمان و انجام دستورات اخلاقی را تنها شرط لازم برای رسیدن به رستگاری قلمداد کرد. شریعتی بودن یعنی با اجرای برخی قوانین شریعت، می‌توان رضایت خدا را جلب نموده و اجر اخروی دریافت نمود. پولس علیه شریعتی بودن مبارزه کرد؛ زیرا در تفکر او، این اندیشه مذهب را به تجارت و داد و ستد تبدیل می‌کند. فریسیان با داشتن چنین اعتقاد، به افراد خودپسند و ریاکار تبدیل شده بودند و خود را بالاتر از مردم می‌دانستند؛ زیرا شریعت را بهتر از دیگران اجرا می‌کردند. پولس، به جای امید، نجات از راه شریعتی بودن، نجات از طریق ایمان به فیض و لطف الهی را معرفی کرد (هوردن، ۱۳۶۸، ص ۱۰-۱۱). از نظر پولس، ایمان واقعی عبارت است از: تسلیم شدن، تسلیمی که بر اثر آن، انسان به طرز خاصی عمل می‌کند، نه اینکه فقط قبول کنیم که خدایی هست و یا مطالبی در مورد مسیح بپذیریم، بلکه به این معنا که خود را به خدا تسلیم نماییم و فرزند او شویم و همان فکر را داشته باشیم که در مسیح بود (فیلیپیان ۲: ۵؛ همان، ص ۱۳). وی تأکید می‌کند که حتی خود این ایمان نیز عطیه خداست: «ایمان از شما نیست، بلکه بخشش خداست» (افسیان، ۲: ۹-۸).

به دنبال این دو نگرش متفاوت در عهد جدید، در بین متفکران مسیحی سه دیدگاه کاملاً متفاوت درباره رابطه اخلاق و شریعت پدید آمد: عده‌ای بر این عقیده‌اند که مسیح هرگز تلاشی نکرد تا بر مبنای اقتدار شخصی خود، اصلی بنا نهد یا فرمانی را که در تعریف آن «فرمان خدا» گفته شود پایه‌ریزی کند (کارل، ۱۳۷۳، ص ۲۷)، بلکه «مسیح بنیان‌گذار مذهبی است کاملاً اخلاقی که بر هیچ اصلی از اصول شریعت استوار نیست» (هگل، ۱۳۸۰، ص ۴۰). بدین ترتیب، نباید او را آموزگار شریعت برشمرد. براین اساس، آنچه مسیح می‌گوید، خاستگاهی جز در درون آدمیان ندارد. اگر هم گاهی از موضع قدرت سخن گفته است، یا برای مردم اعجازی پدید آورده، هرگز بدان جهت نبوده که آنان را در برابر فرمان خدا که آن را تشریح کرده، خاضع کند، بلکه به این دلیل است که می‌خواسته توجه ملتی را برانگیزاند که برای شنیدن اخلاق، گوش‌شنوا نداشته‌اند (همان، ص ۴۰؛ صادق‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۳۲). دیدگاه دوم بر این عقیده است که بی‌تردید، مسیح در پی آموزش اخلاق و تقوا بود. از این رو، دریچه‌ای تازه به روی مردم متعصب دوران خود باز کرد. ولی هرگز نمی‌توان مقررات تشریحی و ایجابی او را نادیده گرفت؛ دستورهایی که آدمی در پرتو عمل به آنها، از احسان الهی برخوردار خواهد بود؛ احسانی که از نگاه او، تنها با رعایت اصول اخلاقی به چنگ نمی‌آید، بلکه عبادت محسوب می‌شود (همان). دیدگاه سوم بر این باور است که شریعت مانند اخلاق و تقوا از اصول اولیه و ذاتیات آموزه‌های مسیح است و قابل

احترام. این دسته، در بیان عقیده خود، گاه به افراط رفته ادعا می‌کنند که بنای اخلاق بر شریعت استوار است، چندان که گاه برای شریعت اهمیتی بیش از اخلاق بیان می‌کنند (همان، ص ۴۱).

عدم تعادل در نظام تحذیر و تشویق در آموزه‌های اخلاقی عهد جدید

بیشتر آموزه‌های اخلاقی عهد جدید، به صورت نفی و نهی است. نظیر: «سوگند نخورید. به خواهش‌هایتان عمل نکنید. پول پس‌انداز نکنید. دغدغه لباس و غذا نداشته باشید. درباره فردا فکر نکنید. ایراد نگیرید». نویسندگان عهد جدید، انسان را تشویق می‌کنند تا شرارت و بی‌عدالتی را تحمل کند، نه اینکه بر آنها غلبه کند. نظام اخلاقی عهد جدید، اغلب شخص را از انجام برخی کارها نهی می‌کند، اما به همان اندازه، فرد را به انجام کارهای خوب تشویق نمی‌کند (لوفمارک، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴)؛ زیرا آنها معتقدند: خود خداوند در روز جزا مداخله خواهد کرد و به نفع نسان علیه شرارت و بی‌عدالتی اقدام خواهد کرد (همان).

۳. رویکرد اخلاقی عهد جدید

از آنجاکه عهد جدید به دلیل ساختار و محتوا، ماهیتی اخلاقی ندارد و نمی‌توان آن را جزء کتب اخلاقی به حساب آورد، یک نظام اخلاقی منسجم و مشخصی در سراسر این کتاب وجود ندارد. در اینجا به رویکردهای اخلاقی عهد جدید، براساس کتب مختلف اشاره می‌شود. سه رویکرد نسبت به اخلاق در عهد جدید وجود دارد: اناجیل، رسایل پولس، رساله یعقوب.

رویکرد اخلاقی اناجیل

از آنجاکه اخلاق مسیحی بر محور عیسی و سیره رفتاری و کرداری آن استوار است و این سیره در متون مقدس ارائه شده است، مهم‌ترین منبع اخلاق مسیحیت اناجیل هستند؛ زیرا اناجیل سیره مسیح را گزارش می‌کنند. رویکرد اخلاقی اناجیل، در واقع رویکرد اخلاقی عیسی به‌شمار می‌آیند. البته اخلاق موجود در اناجیل، اخلاق منظم و یک‌پارچه‌ای نیست؛ زیرا این نوشته‌های مخاطبان متفاوتی را مورد توجه قرار داده است. به همین دلیل، از ادبیات همسانی بهره نمی‌برند.

الف. مرقس

لازم است که اخلاق در اناجیل، از اناجیل مرقس شروع گردد؛ زیرا هرچند عهد جدید با انجیل متی آغاز می‌شود، اما بر اساس مطالعات و تحقیقات دانشمندان مرقس اولین انجیلی (۶۵م) است که نوشته شده است (ویر، ۱۳۷۴، ص ۶۷۵). رویکردهای اخلاقی این انجیل به قرار ذیل می‌باشد:

شهادت دروغ مده، دغا [دغل بازی] مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار» (مرقس ۱۰: ۱۸-۱۹). اما آن جوان قانع نگشته و با اعتراف به ناکافی بودن این وصایا، برای رسیدن به رستگاری می‌گوید: «ای استاد این همه را از طفولیت نگاه داشتم» (مرقس ۱۰: ۲۰). عیسی با محبت به وی نگاه کرده، گفت: «تو را یک چیز ناقص است؛ برو آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت. آن گاه بیا و صلیب را برداشته مرا پیروی کن» (مرقس ۱۰: ۲۱). این گفت‌وگوی کوتاه که در میان عیسی و یک جوان ثروتمند روی می‌دهد، آشکارا بیانگر این است که شریعت و اطاعت خشک و بی‌روح از آن، اگرچه در نگاه عیسی و حتی آن جوان پرسشگر در رساندن آدمی به سعادت و رستگاری شرط لازم است، ولی کافی نیست، و باید با اصول اخلاقی درهم آمیزد. به همین دلیل می‌گوید: «زیرا به شما می‌گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد» (متی ۵: ۲۰).

۳. کانون مرکزی اخلاق مرقس بر دو پایه استوار است: ۱. خودانکاری (جنبه سلبی اخلاق)؛ ۲. اطاعت از مسیح (جنبه ایجابی اخلاق)؛ به این بیان که در اخلاق مرقس، کسی که می‌خواهد زندگی اخلاقی بر طبق تعالیم عیسی داشته باشد اولاً، باید خود را انکار نماید، یعنی باید خودخواهی‌ها را نفی کند. ثانیاً، عیسی را تقلید کند و تا پای جان همراه او باشد؛ به همین دلیل تأکید دارد که هر کس با عیسی است، باید صلیب خود را بردارد و به دنبال او برود. مرقس بر اساس همین اصل، از حواریون عیسی انتقاد می‌کند که چرا از عیسی جا ماندند؛ آنان باید تا پای صلیب با عیسی همراه می‌شدند، نه اینکه او را انکار نمایند (مرقس ۱۰: ۳۸؛ ۱۳: ۹-۱۳).

۴. اخلاق مرقس، اخلاقی همراه با مراقبه و انتظار دایمی است. اخلاقی کاملاً آخرت‌شناسانه است؛ یعنی دلیل و فلسفه اخلاقی زندگی کردن در دنیا این است که در آینده حادثه‌ای رخ خواهد داد و در آن زمان، فرد به این زندگی اخلاقی، نیاز خواهد داشت. این زندگی اخلاقی به همراه مراقبه و انتظار است: پس باید آماده بوده، دعا کنید و هر لحظه چشم براه بازگشت من باشید، چون نمی‌دانید آن لحظه کی فرا می‌رسد. بازگشت من مانند بازگشت مردی است که به کشور دیگر به سفر رفته است، و برای هر یک از خدمتگزاران خود وظیفه خاصی معین کرده و به دربان نیز فرموده تا منتظر بازگشت او باشد ... مواظب باشید که وقتی می‌آیم، در خواب غفلت نباشید (مرقس ۱۳: ۳۳-۳۷).

۵. مرقس بر قلب، به‌عنوان خاستگاه ابدی اخلاق تأکید دارد. هدف وی از توصیه به زندگی اخلاقی، اصلاح رفتار انسان‌ها نیست، بلکه می‌خواهد قلب و درون انسان‌ها را اصلاح کند؛ یعنی به صرف اینکه فرد بر اساس قواعد اخلاقی رفتار کرد، نمی‌توان او را فردی متخلق نامید، بلکه هدف اخلاق

۱. اخلاق انجیل مرقس بر شخص عیسی، مصائب او و پیروی از او تأکید دارد. در حقیقت این اخلاق، دانشی تعلیمی نیست و به دنبال آموزش تعالیم اخلاقی و بیان نیکی و بدی و یا ارزش و ضد ارزش نیست. بلکه اخلاق را بر پایه یک رابطه مرید و مرادی بین عیسی و همراهانش استوار می‌کند. به بیان دیگر، اطاعت فرد از مسیح نه به‌عنوان تن دادن به دستورات اخلاقی یک آموزگار اخلاق، بلکه به‌عنوان رفتار بر اساس رفتار یک مراد است: «پس مردم را با شاگردان خود خوانده، گفت، هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید» (مرقس ۸: ۳۴؛ ۱: ۱۶-۲۰؛ ۲: ۱۴؛ ۱۰: ۵۲). منظور از این بیان، این است که عیسی در این ادبیات، به‌عنوان آموزگار اخلاق معرفی نمی‌شود، بلکه مرادی است که باید مریدانش در یک پیوند عاطفی، او را همراهی کنند و تلاش نمایند خود را در سیمای او درآورند؛ چیزی که ممکن است با همان مسئله تقلید از خدا، که در اخلاق یهودی آمده بود، قابل مقایسه باشد.

۲. اخلاق در انجیل مرقس و پس از آن، در سایر اناجیل بر رهایی معناداری از شریعت موسوی استوار است. مرقس نمی‌خواهد مردم صرفاً از بند شریعت رها شوند، بلکه با تکیه بر سیره عیسی از مردم می‌خواهد که با تبعیت از عیسی، نوع رویکرد خود را به شریعت تغییر دهند. در واقع، حمله عیسی به نوع اطاعت فریسیان از شریعت است که اطاعتی بی‌روح و مکانیکی بود. در رویکرد عیسی، مسیح در کنار شریعت و احکام تشریحی، روح حاکم بر احکام شریعت یهود را مورد توجه قرار داده، و بر اساس آن رفتار می‌کرده است. مثلاً، در احکام آئینی مسیح، همیشه به جوهره ساری در این احکام، یعنی محبت پروردگار و پرستش او، که مبدأ صدور این احکام هم شمرده می‌شود، توجه داشته است (ر.ک: صادق‌نیا، ۱۳۸۴).

مرقس به دنبال این است که بگوید: شریعت مساوی با اراده خدا درباره انسان نیست. به همین دلیل، باید به اخلاق هم توجه داشت. از نگاه این انجیل، شریعت موسوی با تمام محاسنی که دارد، برای رهایی آدمی و رستگاری او، شرط کافی به‌شمار نمی‌آید و رسیدن به چیزی که در بیان او «ملکوت» تعبیر می‌شود، تنها با التزام به شریعت موسوی به دست نمی‌آید. وی بر این باور است که انسان تنها با توقف بر شریعت و التزام به قواعد خشک آن، نمی‌تواند به آنچه اراده خدا در قبال آدمی است دست یابد و «اشتباه است که تورات را مو به مو اجرا کنید و به خواسته‌های بزرگ‌تر خدا چشم ببندید» (پارکس، ۱۳۸۰، ص ۸۷). وی در پاسخ به جوانی که در پی راه یافتن به ملکوت آسمان‌ها و زندگی جاودانی است، می‌گوید: «احکام را می‌دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن،

زمانی محقق می‌شود که انسان از اندیشه بدی نیز خلاص شده باشد و در دل خویش شوق زنا، فسق و قتل و... نداشته باشد:

عیسی به ایشان فرمود: مگر نمی‌دانید که آنچه می‌خورید، به روحان لطمه‌ای نمی‌زند و آن را نجس نمی‌سازد؟ زیرا خوراک با قلب و روح شما کاری ندارد، بلکه از معده شما عبور می‌کند و بیرون می‌رود. آنچه انسان را نجس می‌سازد، افکاری است که از وجود او تراوش می‌کند. چون از وجود و قلب انسان است که فکراهی نادرست بیرون می‌آیند، و منجر به اعمال نادرست می‌شوند. اعمالی نظیر دزدی، آدم‌کشی، زناکاری، طمع به مال دیگران، شرارت، فریب و تقلب، شهوت، حسادت، بدگویی و غیبت، خودپسندی و هرگونه حماقت دیگر. تمام این چیزهای شرم‌آور از وجود و قلب انسان سرچشمه می‌گیرد و انسان را نجس ساخته، از خدا دور می‌کند (مرقس ۷: ۱۷-۲۳).

بر اساس همین فهم، مرقس از عیسی نقل می‌کند که انسان از درون نجس می‌شود، نه از بیرون.

ب. انجیل متی

این انجیل، با هدف تبلیغ مسیحیت در بین بنی اسرائیل نوشته شده است. به همین دلیل، متی به الهیات یهودی و ادبیات یهودی وفادار است. این کتاب، به اندیشه‌های یهودی استناد می‌کند. مثلاً، کلام خود را از نسب‌نامه عیسی شروع می‌کند؛ زیرا بر اساس اعتقاد یهودی، ماشیح (مسیح) از نسل داوود است و وی برای اثبات مسیح بودن عیسی، نسب وی را از طریق یوسف به داوود می‌رساند تا نشان دهد او همانی است که بنی اسرائیل در یک انتظار طولانی و تاریخی چشم به راه اویند. نقادان عهد جدید معتقدند: تصویری که متی از عیسی در ۲۱: ۷-۱۱ ارائه می‌دهد که سوار بر یک الاغ و کره الاغ وارد اورشلیم می‌شود، یک داستان نمادین و البته فرعی است، و متی صرفاً تلاش کرده تا الفاظ پیش‌گویانه زکریا را از مسیحا به یهودیان یادآور شود: «ای دختر صهیون بسیار وجد بنما، و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده، اینکه پادشاه تو نزد تو می‌آید او عادل و صاحب نجات و حلیم است و بر الاغ و کره الاغ سوار است» (متی ۲۱: ۵).

بی‌تردید انجیل مرقس، یکی از منابع نگارش انجیل متی است. از این رو، همه شاخصه‌هایی که در مرقس بیان گردید، کم‌وبیش در انجیل متی هم یافت می‌شود. تنها تفاوت در مخاطبان آنهاست؛ چراکه مخاطب متی بنی اسرائیل هستند، ولی مخاطب مرقس رومیان (کمیجانی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳). اوج اخلاق متی در موعظه سر کوه است (متی ۵: ۱-۱۶)؛ اخلاقی که در این موعظه مطرح می‌شود، تأکید بر فضایی همچون عدالت و رحمت بر شریعت موسوی است و بر آن است که شریعت به‌تنهایی نجات‌بخش نیست، بلکه باید شریعت با فضایل همراه شود. شریعت را نفی نمی‌کند، ولی برای رسیدن به هدف، علاوه بر عمل به شریعت، باید فضایل را نیز همراه داشت.

اخلاق متی، برعکس مرقس، بر رفتار نیکوکارانه و اهمیت دادن به داوری نهایی مبتنی است. بر این اساس، این اخلاق نوعی اخلاق رفتارگراست؛ زیرا مخاطبان متی یهودیان بودند و در یهودیت تأکید اصلی بر رفتار است. مرقس کاری به داوری ندارد. همه سخنان در توجیه زیست اخلاقی و ورود به ملکوت خداوند است.

ج. انجیل لوقا و اعمال رسولان

نویسنده هر دو کتاب، یک نفر است. لوقا تنها انجیل‌نویس امی است. او پیشینه یهودی ندارد و توسط پولس مسیحی شده است. از این رو، آشکارا متأثر از اخلاق پولس است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۷۸، ص ۹۴؛ کمیجانی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳). لوقا علاوه بر مشخصه‌های مرقس، چند خصوصیت دیگر هم دارد:

۱. هم‌سانی یهودیان و غیریهودیان، لوقا که خود بر پایه همین اندیشه پولس که بشارت عیسی برای یهودی و غیریهودی یکی است و هر دو دسته در خطاب عیسی قرار دارند، مسیحی شده بود. این راه را برای دیگران نیز باز می‌دانست و بر این امر تأکید داشت که در خطاب اخلاقی عیسی، یهودیان و غیریهودیان یکی هستند (لوقا ۴: ۴۳؛ ۷: ۲۱).
۲. عمومیت. اخلاق لوقا، به لحاظ دامنه و فراگیری افراد و نیز مراتب انسانی تعمیم یافته است. خطابات اخلاقی او، هم باجگیر (نماینده بدترین انسان در آن زمان) دربر دارد و هم زاهد را (لوقا ۱۸: ۱-۹).
۳. دلسوزی برای محرومان، در هیچ‌یک از انجیل دیگر، به اندازه انجیل لوقا، بر دلسوزی برای ستمدیدگان و محرومان تأکید نشده است. اخلاق لوقا در تعامل عمیقی با همدردی با این قشر از جامعه است (لوقا ۴: ۱۸؛ ۱۴: ۱۳ و ۲۱).

د. انجیل یوحنا

انجیل یوحنا از ادبیات متمایزی در میان انجیل برخوردار است. از این رو، آن را انجیل «غیر هم‌دید» خوانده‌اند (ناس، ۱۳۷۷، ص ۶۲۵). این کتاب از ادبیاتی رمزآلود و تأویلی برخوردار است و آکنده از آرایه‌های ادبی است. مهم‌ترین تمایز این انجیل با سایر انجیل، تأکید بر الوهیت عیسی است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۳). اخلاق در این کتاب، در همین ادبیات رمزآلود مطرح شده است و در بستر الوهیت عیسی معنا می‌یابد. اخلاق یوحنا، بعکس سه انجیل قبلی، غیرداستانی است.

۲-۳. رویکرد اخلاقی رساله‌های پولس

در رسایل پولس، سه مفهوم را نمی‌توان از هم تفکیک کرد: گناه، مرگ، شریعت. از نظر او و بر

اساس آنچه او از ادبیات دینی یهودی به ارث برده است، گناه سبب شد که مرگ وارد عالم هستی شود. او معتقد است که اگر آدم گناه نمی‌کرد، هرگز نمی‌مرد و آفرینش او در صورت خدا به معنای آن است که او برای ماندن و نامیرا آفریده شده بود. اما گناه او موجب شد تا مرگ وارد عالم هستی شده و مرگ بر او عارض شود (رومیان ۵: ۱۲). علاوه بر مرگ، شریعت هم به‌عنوان یک موهبت از سوی خدا برای اینکه او را در این حیات جسمانی، که عقوبت گناه است، کمک کند، وارد عالم هستی شد (رومیان ۵: ۷؛ اول قرنتیان ۱۵: ۵۶).

در مقابل این سه مفهوم، سه مفهوم دیگر، که بیانگر شرایط تازه‌ای است برای انسان وجود دارد: ۱. محبت؛ ۲. ایمان؛ ۳. آزادی. پولس معتقد است: محبت خدا نسبت به انسان موجب شد که خدا فرزند خود را برای رستگاری او و نجاتش از کیفر گناه نخستین، فدیسه کند. با فدیسه شدن فرزند خدا، انسان کافی است به او ایمان بیاورد تا به آزادی دست یابد (رومیان ۵: ۸). پس از میان سه مفهوم، مفهوم نخست و سوم فعل خدا هستند. مفهوم دوم، یعنی ایمان، کار انسان است. بر این اساس، پولس با مطرح کردن ایمان و جایگزین آن به جای شریعت، از پرداختن به رفتار آدمی در حوزه اخلاق پرهیز می‌کند.

او معتقد است: آدمی با رفتار خود رستگار نمی‌شود، بلکه او می‌تواند با ایمان رستگار شود:

شخص با ایمان چون جسم خود را به همراه مسیح بر صلیب می‌خکوب کرد و یک زندگی روحانی و تازه را برگزیده است. پس از آن خواهش‌ها کرده شده و به ثمره‌های زندگی روحانی می‌رسد و آنانی که از آن مسیح می‌باشند، جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند. و چون چنین کرده‌اند، در یک اطاعت روحانی بر اساس محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی و نیکویی، ایمان، تواضع و پرهیزکاری رفتار خواهند کرد. بی‌آنکه امری باشد و یا دستوری ایجابی آنان را به این سمت کشانده باشد. اما می‌گویم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد (غلاطیان ۵: ۱۷-۲۵).

اخلاق پولس را باید در این ادبیات فهمید؛ یعنی تأکید او بر ایمان، امید به رستگاری و نجات، و آزادی از شریعت و جسمانیت. از نگاه او، اخلاق در یک کلمه جمع می‌شود: «ایمان». اگر کسی ایمان آورد، هر نوع رفتاری از او سر بزند، اخلاقی است و اگر ایمان نداشته باشد، هر نوع رفتار غیراخلاقی از او سر می‌زند. اساس اخلاق از نگاه او، بر ایمان مبتنی است و اساس بی‌اخلاقی بر انکار مسیح.

ویژگی‌های اخلاق از نظر پولس عبارت‌اند از:

۱. اخلاق پولسی اخلاقی است که بر محور فضایل شکل می‌گیرد. به این بیان که از نگاه او، این رفتار نیست که فضایل را در انسان پدید می‌آورد، بلکه این فضایل هستند که رفتار اخلاقی را به دنبال دارند. به همین دلیل، او ایمان را به‌عنوان معیار رفتار اخلاقی معرفی می‌کند و می‌گوید: هر عملی بدون ایمان، غیراخلاقی است. از نگاه پولس، شخص با ایمان چون جسم خود را به همراه مسیح بر صلیب می‌خکوب کرده است و یک زندگانی روحانی را برگزیده است، از خواهش‌های جسمانی و رفتارهای غیراخلاقی کنده شده، به ثمره‌های زندگی روحانی می‌رسد: «و آنانی که از آن مسیح می‌باشند، جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند» (غلاطیان ۵: ۲۴). در این حالت، در یک اطاعت روحانی بر اساس محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی و نیکویی، ایمان، تواضع و پرهیزکاری رفتار خواهند کرد. بی‌آنکه امری باشد و یا دستوری ایجابی آنان را به این سمت کشانده باشد: «اما می‌گویم به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد» (غلاطیان ۵: ۱۶). از نگاه پولس، فهم اخلاقی مسیحیان، با الحاق آنان به مسیح در زندگی روحانی‌اش کامل می‌گردد (غلاطیان ۲: ۲۰؛ رومیان ۶: ۱-۱۱؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۴). هویت اخلاقی از این جهت اهمیت دارد که آنان می‌توانند بفهمند چه هستند و چه باید انجام بدهند.

۲. اخلاق پولس، به دلیل مبتنی بودن بر فضیلت، برخلاف اخلاق عیسی و اناجیل و برخلاف اخلاقی که در عهد عتیق مطرح بوده است، اخلاقی مبتنی بر داوری نهایی نیست. آنچه در پایان تاریخ و به هنگام برقراری ملکوت الهی، توسط عیسی معیار بهره‌مندی از مواهب آن روز است، ایمان به عیسی است. هر کس ایمان داشته باشد و در عیسی زیست کند، در روز برقراری ملکوت، به همراه عیسی باز خواهد گشت و در این ملکوت، سهم خواهد بود (رومیان ۱۰: ۹).

۳. اخلاق پولسی بر مبنای سه فضیلت ایمان، عشق و امید استوار است. همه فضایل اخلاقی از دل این سه فضیلت بیرون می‌آیند (اول قرنتیان ۱۳: ۱۳). مراد از ایمان، ایمان به عیسی است؛ در سطحی فراتر از یک ایمان تاریخی. ایمانی سبب اتحاد با عیسی شده و اعتمادآفرین است. عشق نیز دوست داشتن خویشستن و دیگران است؛ دیگرانی که با خود در این موقعیت شریک‌اند که با هم در عیسی زیست می‌کنند.

۴. بنیادی‌ترین اصل اخلاقی پولس «آزادی» است (دوم قرنتیان ۳: ۱۷، غلاطیان ۵: ۱۷). مراد او از «آزادی» رهایی از مرگ و حیات جسمانی است (غلاطیان ۵: ۲-۴). این بیان پولس، بر پیش‌فرض‌های زیادی

استوار است (ر.ک: صادق‌نیا، ۱۳۸۴). او معتقد است: انسانی که در زندگی جسمانی اسیر است و از رفتار بر اساس زندگی روحانی و اخلاق محروم است، با آمدن عیسی و بر صلیب شدنش از این زندگی جسمانی رهایی یافته و به زیستی روحانی دست خواهد یافت؛ زیستی که در آن احتمال خطا منتفی است (جیمز، ۲۰۰۶، ص ۱۲۸).

۳-۲. رویکرد اخلاق در رساله یعقوب

رساله یعقوب در عهد جدید، تنها نوشته عهد جدید است که تعالیم پولس را رد می‌کند. این رساله، بر اساس سنت مسیحی، به یعقوب برادر عیسی و رئیس کلیسای اورشلیم و نیز مدیر شورای آن جلسه تاریخی و سرنوشت‌سازی منسوب است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱) که در سال ۴۶ میلادی، رأی سرنوشت‌سازی عمومیت پیام عیسی را صادر کرد. در این رساله قرائینی وجود دارد که به‌روشنی تمایلات یعقوب را به یهودیت آشکار می‌کند. او در این نامه، از کنیسه به‌عنوان محل جلسات یاد می‌کند و نه کلیسا (یعقوب ۲: ۲) و از عهد عتیق، مثال‌های بسیاری ارائه می‌دهد و در آغاز این نوشته، به دوازده سبط بنی اسرائیل، که پراکنده هستند، سلام می‌رساند.

رویکرد اخلاقی یعقوب از نظر سبک و محتوا، به رویکرد اخلاقی عیسی، به‌ویژه موعظه سر کوه، شباهت بسیاری دارد. بیان حقایق از طریق مثل‌ها و لطایف، بیان دوستانه و منطبق با زندگی روزمره مردم، سخنان صریح و مستقیم، و نیز موضوعات مورد علاقه، بخشی از شباهت این دو رویکرد هستند. در این رساله، از پرداختن به مباحث مسیح‌شناسی که محور اساسی اخلاق پولسی است، خبری نیست. در مقابل، بر اصول اخلاقی تأکید روشنی شده است. همه این امور، بیانگر این است که این رساله در فضایی تدوین شده است که مسیحیت تحت نفوذ تعالیم یهودیت قرار داشته و هنوز به‌عنوان یک دین مستقل مطرح نبود.

یعقوب در محیطی پرورش یافت که با پیام عیسی و زمینه تربیتی وی کاملاً آشنا بود. به همین دلیل، در تفسیر سخن عیسی نسبت به سایر رسولان، دارای مزیت است. در سنت مسیحی، یعقوب به وفاداری و نیز احترام کامل به شریعت موسی شهرت دارد (غلاطیان ۲: ۱۲). اگرچه در شورای اورشلیم، در نهایت به نظر پولس تن داد و مجوز ورود تازه واردها را به مسیحیت صادر کرد، ولی بعدها مدافع کسانی شد که از روش کار پولس ناراحت بودند (اعمال رسولان ۲۱: ۲۶-۱۷). او در مقابل آنچه پولس تعلیم می‌داد، با صراحت اعلام می‌کند: «پس می‌بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود نه از ایمان تنها» (یعقوب ۲: ۲۴). در مقابل، پولس که با استدلال به ابراهیم، بر آن بود تا نشان دهد که بدون اعمال، می‌توان

نجات یافت (رومان ۴). قربانی کردن اسحاق را دلیلی می‌داند بر اینکه اگر ایمان واقعی کافی بود، دیگر نیازی به این آزمون نبود و این ماجرا نشان می‌دهد که ایمان منهای عمل، کافی نیست (یعقوب ۲: ۱۲-۲۴).

نتیجه‌گیری

عهد جدید، به‌عنوان کتاب مقدس مسیحیان از جمله منابع بسیار مهم در استخراج نظام اخلاقی دینی نزد مسیحیان است. با نگاهی گذرا به تعالیم اخلاقی این کتاب، این نتایج به دست آمد:

۱. اخلاق عهد جدید، ادامه مراحل اخلاق در عهد عتیق است، با این تفاوت که اخلاق عهد جدید، بر کانونیت انسان شکل می‌گیرد، به خلاف اخلاق عهد عتیق که تبیین اراده خدا از انسان بود و انسان باید این اراده را انجام می‌داد. کلیه مجوزهای اخلاقی در عهد جدید مبتنی بر سیره و گفتار مسیح هستند؛ یعنی هر کاری را که مسیح انجام داده باشد و یا به آن امر کرده باشد، عملی اخلاقی است و هرچه مسیح از آن نهی کرده باشد، غیر اخلاقی است.

۲. محبت، اصلی‌ترین آموزه اخلاقی عهد جدید است. از دیدگاه این کتاب آسمانی، اساس آفرینش بر پایه عشق و محبت بنا نهاده شده است. محبت دوطرفه خدا و بنده در این دو کتاب، مورد توجه ویژه است که آغازگر آن خداوند است. خداوند از روی محبت و لطف خویش، پسر یگانه خود را به جهان می‌فرستد تا برای نجات مردم به صلیب آویخته شود و مرگ را داوطلبانه قبول کند و به جای مردم، جان خود را فدا کند و کفاره گناهان آنان باشد. او مجازات گناهان بشر را متحمل می‌شود تا عدالت الهی اجرا گردد و انسان‌ها بتوانند آزاد باشند. انسان نیز باید در مقابل، از طریق عیسی مسیح و عشق به او، به سوی خدا باز می‌گردد و تمامی وجود خود را از عشق به او پر می‌کند تا جایی که این عشق موجبات رستگاری او را فراهم سازد.

۳. از مهم‌ترین چالش‌های نظام اخلاقی عهد جدید، عدم وجود تعادل در نظام تهدید و تشویق در آموزه‌های اخلاقی این کتاب مقدس است. عهد جدید، اغلب شخص را به دلیل انجام یک مجموعه اعمال محکوم می‌کند، اما به همان اندازه، فرد را تشویق نمی‌کند که کارهای خوب انجام دهد. نقطه ضعف دیگر در نظام اخلاقی عهد جدید، ارتباط بین اخلاق و شریعت است. در این کتاب در این‌باره، دو نگرش متفاوت وجود دارد: در یک نگرش، تنها شرط رسیدن به نجات، ایمان به مسیح و رعایت قوانین اخلاقی است، اما در نگرش دیگر، برای رسیدن به نجات، علاوه بر ایمان و لزوم انجام آموزه‌های اخلاقی، انجام اعمال شریعت شرط لازم دیگر برای نیل به رستگاری است.

۴. سه رویکرد متفاوت نسبت به اخلاق در عهد جدید وجود دارد: اناجیل، رسایل پولس و رساله یعقوب. البته، اخلاق موجود در اناجیل، اخلاق یک‌پارچه‌ای نیست؛ زیرا این نوشته‌های مخاطبان متفاوتی را مورد توجه قرار داده است. اخلاق اناجیل، در بند شریعت موسوی نیست. خودانکاری و تشبه به مسیح، مهم‌ترین هدف نظام اخلاقی مرقس است. زمانی این هدف محقق می‌شود که انسان حتی در اندیشه و قلب خویش نیز شوق گناه نداشته باشد. انجیل متی، علاوه بر برخوردار بودن از همه شاخصه‌هایی که در مرقس بیان گردید، بر رفتار نیکوکارانه و اهتمام به داوری نهایی مبتنی است. در حالی که مرقس کاری به داوری ندارد و تمام سخنش در توجیه زیست اخلاقی، ورود به ملکوت خداوند است. انجیل لوقا نیز علاوه بر دارا بودن شاخصه‌های اخلاقی مرقس، چند خصوصیت دیگر نیز دارد که عبارتند از: هم‌سانی یهودیان و غیریهودیان؛ عمومیت؛ استوار بر دلسوزی برای ستم‌دیدگان. مهم‌ترین تمایز انجیل یوحنا با دیگر اناجیل، تأکید بر الوهیت عیسی است. اخلاق در این کتاب، در بستر الوهیت عیسی معنا می‌یابد.

۵. پولس ایمان به مسیح را به‌عنوان معیار رفتار اخلاقی معرفی کرده، معتقد است: هر عملی بدون ایمان به مسیح، غیر اخلاقی است. از این رو، اخلاق رسایل وی مبتنی بر داوری نهایی نیست، بلکه هر کس به عیسی ایمان داشته باشد و خود را از زندگانی جسمانی رها کند و در مسیح زیست کند، در روز برقراری ملکوت به همراه عیسی بازخواهد گشت و در این ملکوت سهم خواهد بود. به نظر پولس، همه فضایل اخلاقی از دل سه فضیلت ایمان، امید و محبت به‌دست می‌آیند.

۶. رویکرد اخلاقی یعقوب از نظر سبک و محتوا، به رویکرد اخلاقی اناجیل همدید، بسیار شباهت دارد. بیان حقایق از طریق مَثَل‌ها و لطایف، بیان دوستانه و منطبق با زندگی روزمره مردم، سخنان صریح و مستقیم، و نیز موضوعات مورد علاقه، بخشی از شباهت این دو رویکرد هستند. در این رساله، از پرداختن به مباحث مسیح‌شناسی، که محور اساسی اخلاق پولسی است، خبری نیست. در مقابل، بر اصول اخلاقی تأکید روشنی شده است.

منابع

کتاب مقدس

بارکلی، ویلیام، بی‌تا، *تفسیر رساله به غلاطیان*، ترجمه طاطه‌وس میکائیلیان، تهران، حیات ابدی.

بنکرتن، بنیامین، ۱۹۸۰م، *تفسیر انجیل متی*، قاهره، مطبعة كنيسة الاخوة.

پارکس، هنری بمفورد، ۱۳۸۰، *خدايان و آدميان*، ترجمه محمد بقایی، تهران، قصیده.

دوروزمون، دنی، ۱۳۷۴، *اسطوره‌های عشق*، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشانه.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۷۸، «عهد جدید: تاریخ نگارش و نویسندگان»، *هفت آسمان*، ش ۳ و ۴، ص ۱۰۶-۱۷۳.

—، ۱۳۸۵، *کتاب مقدس*، بی‌جا، آیت عشق.

صادق‌نیا، مهرباب، ۱۳۸۴، «پولس و شریعت»، *هفت آسمان*، ش ۲۵، ص ۲۵-۶۰.

—، ۱۳۸۴، «مسیح و شریعت موسوی»، *هفت آسمان*، شماره ۲۷، ص ۳۱-۵۴.

—، ۱۳۸۶، «درآمدی بر آموزه نجات‌بخش در مسیحیت»، *مشرق موعود*، ش ۴، ص ۱۷۳-۱۸۴.

قنبری، حسن، ۱۳۸۸، *درآمدی بر مسیحیت*، قم، ادیان و مذاهب.

کاکایی، قاسم، ۱۳۸۱، *وحدت وجود به روایت ابن‌عربی و مایستر اکهارت*، تهران، هرمس.

کمیحانی، داود، ۱۳۸۴، *پژوهشی توصیفی در کتب مقدس*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کیت وارد و حسن قنبری، ۱۳۸۱، «مسیحیت و اخلاق»، *هفت آسمان*، ش ۱۶، ص ۱۲۳-۱۴۰.

کارل، یاسپرس، ۱۳۷۳، *مسیح*، ترجمه احمد سمیعی گیلانی، تهران، خوارزمی.

لوفمارک، کارل، ۱۳۸۴، *کتاب مقدس چیست*، ترجمه محمدکاظم شاکر، تهران، دستان.

ناس، جان بی، ۱۳۷۷، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.

ون وورست، رابرت، ۱۳۸۵، *مسیحیت از لایلای متون*، ترجمه جواد باغبانی، عباس رسول‌زاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ویر، رابرت، ۱۳۷۴، *جهان مذهبی* (ادیان در جوامع امروز)، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

هگل، فریدریش، ۱۳۸۰، *استقرار شریعت در مذهب*، ترجمه باقر پرهام، تهران، قصیده.

هوردرن، ویلیام، ۱۳۶۸، *الهیات پروتستان*، ترجمه طاطه‌وس میکائیلیان، علمی و فرهنگی.

هیوم، رابرت ارنست، ۱۳۷۳، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

James F. Childress & John Macquarrie (eds.), ۱۹۸۶, *A New Dictionary of Christian Ethics*, Philadelphia: Westminster.

James D. G. Dunn, ۲۰۰۶, *The Theology of Paul the Apostle*, Printed in the United States of America.

Robert L. Brawley (ed), ۲۰۱۴, *The Oxford Encyclopedia of the Bible and Ethics*, Two-Volume Set, Oxford Encyclopedias of the Bible.